



نوع زبان نوشته را انتخاب کنیم

یادگیری درس‌های جدید، شور و حال تازه‌ای به کلاس داده بود. دانش‌آموزان که در درس قبل، با نقش و کاربرد واژه‌ها در نوشته، آشنا شدند، اکنون منتظر بودند تا درس‌های تازه‌ای بیاموزند و در نوشتن به کار بگیرند.

معلم این بار، صندلی خود را وسط کلاس مستقر کرد و همین که مقابل کلاس نشست، گفت: «دو متن برایتان می‌خوانم. موضوع هر دو متن، مشترک است؛ اما نوع زبانی که در آنها به کار گرفته شده، کاملاً متفاوت است. خوب گوش دهید و تفاوت‌های این دو نوشته را یادداشت کنید»:

◀ **یک** کتاب برای خواندن است. خواندن گاهی برای اندیشیدن است، گاهی برای فهمیدن، گاهی برای آگاهی و گاهی برای لذت بردن.

وقتی کتاب را باز می‌کنیم، مستقیم سراغ واژه‌ها می‌رویم و آنها را می‌خوانیم و به معنایشان فکر می‌کنیم. واژه‌ها جمله‌ها را می‌سازند و جمله‌ها معنا را. اندیشه کتاب، در جمله‌ها نهفته است. بعضی از کتاب‌ها هم هیچ واژه‌ای ندارند. به جای واژه، باید تصویرهایش را بخوانیم. گاهی یک واژه، معنایی برابر با چندین تصویر دارد و گاهی یک تصویر چندین کلمه را به ذهن می‌آورد.

همیشه و در هر کجا می‌توانیم کتاب بخوانیم. نشسته در کتابخانه، موقع راه رفتن در بوستان یا حیاط مدرسه، وقت استراحت در خانه، داخل رختخواب موقع خواب، سر صف نانوائی تا زمانی که نوبتمان برسد. صبح‌ها و عصرها در اتوبوس یا قطار و مترو، حتی در بستر بیماری هم، کتاب خواندن کار لذت بخشی است.

کتاب، گاهی برای انسان، نقش یک سفینه را بازی می‌کند. با کتاب می‌توانیم پرواز کنیم و به سیاره‌های دیگر سر بزنیم. البته، هنگام سفر با کتاب، بدن ما همین جا، روی زمین می‌ماند. مسافر واقعی سفینه، ذهن ماست.

یک راه برای کمک به رونق کتاب‌خوانی این است که، هرگاه کتاب خوبی خواندیم، فوراً آن را به دیگری بدهیم و از او بخواهیم که بعد از خواندن، آن را به شخص دیگری بدهد و همین‌طور او هم به دیگری، این‌طوری، به جای زندانی کردن کتاب در قفسه‌ها، کتاب را به پرواز در می‌آوریم و این کار درستی است، زیرا کتاب برای پرواز کردن و پرواز دادن است.

◀ (دو) بر خلاف آدم‌ها، بین اسم اکثر کتاب‌ها و فکر و شخصیت آنها، ارتباطی وجود دارد. مثلاً «روان‌شناسی رنگ‌ها» فقط دربارهٔ رنگ‌ها و ارتباط آنها با روحیات انسان، بحث می‌کند و با ریاضیات کاری ندارد و ادای استاد‌های ریاضی را هم در نمی‌آورد.

نباید گول قد و قیافهٔ کتاب‌ها را بخوریم. کتاب‌های کوچکی هستند که فکرهای بزرگی توی سرشان است و کتاب‌های تنومندی هم هستند که فکرهای کوتوله‌ای دارند. به هر حال، باید با کتاب‌ها، کوچک یا بزرگ هم‌نشین شد و حرف آنها را شنید. آن وقت دربارهٔ فکر و شخصیت آنها قضاوت کرد. بیشتر کتاب‌ها راست می‌گویند؛ ولی بعضی از کتاب‌ها هم راست نمی‌گویند.

برای دوست شدن با کتاب، نیاز به آداب و ترتیب خاصی نیست؛ تا نیم‌نگاهی به کتاب می‌اندازیم، کتاب، فوراً لب‌خند می‌زند و دوستی اتفاق می‌افتد. هر جا که ما بخواهیم، کتاب با ما همراه می‌شود. در خانه کنار ماست. با ما راه می‌افتد و به مدرسه می‌آید. هر گاه بخواهیم به سفر برویم، کتاب، بی‌آنکه صدلی کسی را اشغال کند، همسفر ما می‌شود. گاهی هم این کتاب است که ما را دنبال خودش می‌کشد و به هر جا که بخواهد می‌برد. اگر بخواهیم خوابمان ببرد، کتاب، برای خواب کردن ما، مثل یک مادر مهربان است. اگر بخواهیم بیدار شویم، کتاب، مانند ساعت، زنگ بیدار باش می‌زند.

در شهر کتاب‌ها، همه جور کتاب پیدا می‌شود: کتاب اخمو، کتاب شاد، کتاب ساکت، کتاب پر حرف، کتاب خوش فکر، کتاب سبک سر، کتاب پیر، کتاب جوان، بچه کتاب و کتاب بچه، کتاب‌های شاغل، کتاب‌های بیکار، کتاب‌های چند شغله و ...

کتاب‌ها، از اینکه آدم‌های بیشتری به حرف‌هایشان گوش کنند، خوشحال می‌شوند. آنها موجوداتی کاملاً اجتماعی‌اند و از قفس نشینی و گوشه‌گیری بدشان می‌آید. پس اگر بخواهیم کتاب‌ها را شاد کنیم، باید آنها را به دوستان دیگرمان معرفی کنیم و از آنها هم بخواهیم او را به دوستان خود معرفی کنند؛ با این شیوه، حلقهٔ دوستی انسان‌ها و کتاب‌ها، گسترش می‌یابد.

دانش‌آموزان، پس از شنیدن نوشته‌ها، نظراتشان را این‌گونه بیان کردند:

♦ در نوشتهٔ اول، کتاب، همان کتاب است؛ اما در نوشتهٔ دوم، کتاب یک موجود جاندار است که می‌تواند حرف بزند، دارای احساس و عاطفه است و

♦ نوشتهٔ اول، خالی از آرایه‌های ادبی است، اما در نوشتهٔ دوم، آرایهٔ ادبی به کار رفته است.

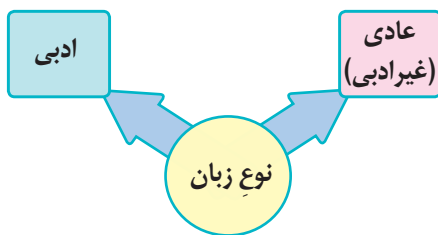
♦ نوشتهٔ اول، به ما اطلاعات می‌دهد؛ اما نوشتهٔ دوم علاوه بر دادن اطلاعات، احساسات ما را برمی‌انگیزد.

معلم، بعد از شنیدن سخنان دانش‌آموزان، آنان را تشویق کرد و گفت: «به درستی تفاوت‌های اساسی دو نوشته را برشمردید».

نوشتهٔ اوّل، «عادی» و نوشتهٔ دوم «ادبی» است. زبان این دو نوع نوشته با هم تفاوت‌هایی دارند:

نوشتهٔ ادبی	نوشتهٔ عادی
۱. واژه‌ها در معنایی غیر از معنای اصلی خود به کار می‌روند.	۱. واژه‌ها در معنای خود به کار می‌روند.
۲. خیال‌انگیز است و از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی بهره می‌گیرد.	۲. خیال‌انگیز نیست و از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی، بهره نمی‌گیرد.
۳. علاوه بر آگاهی دادن، احساسات و عواطف خواننده را نیز بر می‌انگیزد.	۳. با هدف آگاهی‌دادن نوشته می‌شود.
۴. همراه با اغراق است و از مرز واقعیت، فراتر می‌رود.	۴. دور از اغراق و به واقعیت، نزدیک است.

معلم، پس از مقایسهٔ زبان عادی با زبان ادبی، خطاب به دانش‌آموزان گفت: هرگاه بخواهیم دربارهٔ موضوعی بنویسیم، بهتر است پیش از نوشتن، نوع زبان نوشته را برگزینیم.



شما هم به تناسب موضوع، می‌توانید، از هر دو نوع زبان استفاده کنید و نوشتن به زبان عادی و ادبی را تجربه نمایید.



فعالیت‌های نگارشی

♦ نوع زبان نوشته‌های زیر را مشخص کنید.

یک) آیا می‌دانستی مطالبی را که درباره‌شان فکر می‌کنی و آنها را به زبان می‌آوری، این قدرت را دارند که به کلی همه چیز زندگیات را عوض کنند؟ وقتی حرفی را مدام تکرار کنی، یواش یواش باور می‌کنی که حقیقت دارد و باورهای تو دلیل همه کارهایی است که انجام می‌دهی. به این جور فکرها و حرفها «عبارت‌های تأکیدی» می‌گویند. برای آنکه افکار ناگوار و منفی، جای خود را به عبارت‌های تأکیدی مثبت بدهند، باید فکرهای سیاه را به افکار سبز، تبدیل کنی:

♦ هیچ کس مرا دوست ندارد — من خودم را دوست دارم و دیگران هم مرا دوست دارند.

♦ از موهایم خوشم نمی‌آید. کاش مثل او بودم — من خودم را همین شکلی که هستم، دوست دارم.

♦ اگر این کار را انجام دهم، از دستم ناراحت می‌شود — این کار را انجام می‌دهم چون برایم اهمیت دارد.

♦ این مطالب به من مربوط نیست — من عاشق یاد گرفتن مطالب تازه هستم.

♦ اگر این چیزها را داشتم، خوب بود — به خاطر چیزهایی که دارم، سپاسگزارم.

♦ من همانی هستم که فکر می‌کنم.

نوع زبان :

دو) او واقعاً یک آدم بود. توی زمین، پرنده پر نمی‌زد که به دنیا آمد. این‌ور را گشت، آن‌ور را گشت؛ اما از هیچ کس خبری نبود. یک گوشه نشست و برای غصه‌های خودش، قصه تعریف کرد: یکی بود، یکی نبود. غیر از خدای مهربون، کسی نبود. یه آدمی، تک و تنها، توی برهوت زمین، زندگی می‌کرد...

کوه‌ها قصه آدم را گوش دادند، درخت‌ها گوش دادند، دریا گوش داد؛ اما فقط خدا دلش برای آدم سوخت. این شد که حوّا را آفرید و آدم را از تنهایی درآورد. آدم و حوّا با هم ازدواج کردند و بچه‌دار شدند و این‌طوری شد که زمین آرام آرام، شلوغ شد.

نوعِ زبان :

سه) باورها و اولویتهای هر فرد در میان گروه، اغلب با دیگر افراد گروه، تفاوت دارد. حتی افرادی که فامیل‌اند و خویشی نزدیک با هم دارند؛ مثل برادرها، خواهرها و ... ممکن است، باورهای متفاوتی داشته باشند. هر کس ممکن است با روش صحبت کردن، نگاه کردن، کارکردن و ... دیگران موافق نباشد؛ ولی حقّ برخورد خشونت‌آمیز با آنها را ندارد. دیگران هم مثل ما حق دارند، بدون اینکه صدمه‌ای به جان و مالشان وارد شود، نظر خودشان را بیان کنند.

♦ ارزش‌ها

نوعِ زبان :

♦♦ موضوعی را به دلخواه انتخاب کنید؛ یک بار به زبان «عادی» و بار دیگر به زبان «ادبی» درباره آن بنویسید.

نوشتۀ عادی

.....

.....

.....

.....

.....

.....



نوشتۀ ادبی

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ به نوشتهٔ دوستانتان با دقت گوش دهید و آن را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.
نتیجهٔ ارزیابی خود را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی:

- ◆ داشتن پیش‌نویس
- ◆ داشتن پاک‌نویس. (رعایت علائم نگارشی، املاي صحیح واژگان، درست نویسی، خط‌خوش)
- ◆ به‌کارگیری مناسب زبان «عادی» یا «ادبی»
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدنه و نتیجه)
- ◆ بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر
- ◆ شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

- ♦ من با نوشته‌های نویسندگان ایرانی آشنا هستم .
- ♦ من با نوشته‌های نویسندگان ایرانی آشنائیت دارم.

جملهٔ نخست، درست است. کلمهٔ «آشنا» واژه‌ای فارسی است و نباید با نشانهٔ «یت» همراه شود. نشانهٔ «یت»، ویژهٔ کلماتی است که ریشهٔ عربی دارند. بنابراین، به کارگیری «یت» در کلمات: منیت، دوئیت و... که فارسی هستند نادرست و در کلمات: انسانیت، اکثریت، اقلیت، محبوبیت و ... که ریشهٔ عربی دارند، درست است.

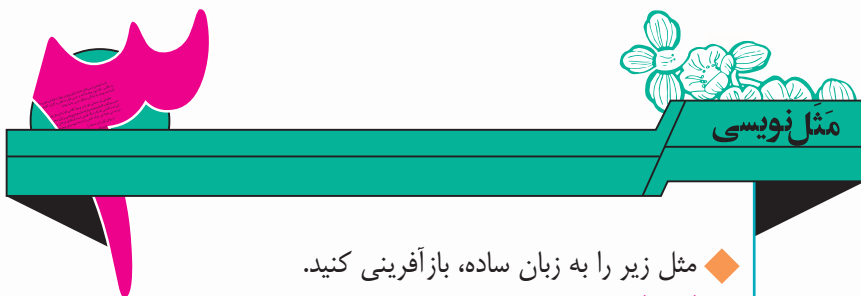
♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ♦ خوبیت دارد، کتاب مفید را بعد از خواندن، به دیگران هدیه کنیم.

.....

- ♦ ایرانیت برای تک‌تک ما، مایهٔ غرور و افتخار است.

.....



♦ مَثَل زیر را به زبان ساده، بازآفرینی کنید.

«کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد»

بازآفرینی مَثَل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....